

# پا‌های ایران‌شناختی

از بهر نجات خانه‌ی خود  
با جوش و خروش و شیون و داد  
پیکار بکن علیه بیداد  
شاداب نما زمانه‌ی خود

تا اینکه نکاهد از روانست  
آیینده‌ی میهن از تو باشد  
مام وطنست در انتظار است  
با دشمن دیو خصلت و دد

امروز زمان کارزار است  
بیگانه بود بلای جانت  
سر زارع و دیهقان و کاسب  
از هم وطنان تو نباشد؟

این وضع خراب نامناسب  
کاهنده‌ی جان تو نباشد؟  
بنگر همه را به دیدگانست

در سایه‌ی عدل و اتفاقی  
با کارگر روشنید و دهقان  
برگیر لسوای انقلابی  
از بهر نجات ملک ایران

خون است در این ره ارمانت  
آن روز که جسم مالک دون  
بردار شود به دست ملت  
جاری شود از روان وی خون

وارون کند این بساط ذلت  
شاداب شود مگر زمانست

## ۴۹- جلیلی‌های کرمانشاه

در صفحه‌ی ۷۱ نشریه‌ی حافظ شماره‌ی ۴۸ آفای غلامحسین امیری از کرمانشاه ضمن دفاع از شاعر و ادیب معاصر کرمانشاهی مرحوم محمدحسین جلیلی متخلص به بیدار، شرح مختصراً از انساب آن مرحوم نوشت و ذکر خیری از پدر وی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد‌هادی جلیلی کرده بودند. لذا بی‌مناسب ندانستم که اشاره‌ی نیز به شرح زندگی برادر آن مرحوم یعنی آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی ساکن تهران شده باشد.

آیت‌الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی، سومین فرزند ذکور مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد‌هادی جلیلی (۱۲۷۷-۱۳۰۲) در ۱۳۰۲ش در کرمانشاه متولد شدند و پس از اخذ دیپلم ادبی و تمام دوره‌ی دانشکده‌ی حقوق در دانشگاه تهران، برای ادامه‌ی تحصیلات حوزوی به قم رفتند و پس از اتمام سطح در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به نجف هجرت کردند و در آن‌جا از محضر آیات عظام سیدمحسن حکیم، شیخ حسین حلی، میرزا قاجر زنجانی و سیدابوالقاسم خوبی استفاده کردند و از آیات سیدجمال موسوی گلپایگانی و حاج میرزا حسن بجنوردی اجازه‌ی اجتهاد و از فوت پدر خود به کرمانشاه مراجعت کردند و به امر آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی سرپرستی حوزه‌ی علمیه‌ی کرمانشاه را عهده‌دار شدند.

از آیت‌الله جلیلی کرمانشاهی کتابی نیز با عنوان اصول عقاید حقه

## ۴۸- روزنامه‌های محلی

در سال‌های حکومت زنده‌یاد دکتر محمد مصدق، سیستم سانسور و ممیزی مطبوعات نفوذ و مطبوعات آزادی داشتند. به همین سبب، در شهرستان‌های مختلف مطبوعات بسیاری منتشر می‌شد، از جمله در کرمانشاه نهضت جوانان آن شهر تحت نظر هیات تحریریه در محل اداره‌ی «حزب ایران» روزنامه‌ی بخت جوان را به صاحب امتیازی س.م. نقاش زرگر منتشر می‌نمود که در شماره‌ی چهارم مژده یک‌شنبه ۲ آذرماه ۱۳۳۱ شعر زیر را از عقیقی کرمانشاهی راجع به دکتر مصدق منتشر کرده است:

مصطفی! انگلیسی را برون تا از وطن کردی  
بنازم نیست پاکت که دفع اهرمن کردی  
همه دانند ای مرد مبارز کاین گلستان را  
تو با فکر و سیاست خالی از زاغ و زغن کردی  
کجا گردد فراموش آن چه را ای مرد ایرانی  
که تو در راه آزادی ایران کهنه کردی  
اگر ملت ز جان خود گذشته در ره می‌مین  
مصطفی تو فدا از بهر می‌مین جان و تن کردی  
توبی آن رادمردی که به حال ضعف و بیماری  
خیال خویشتن را روز و شب فکر وطن کردی  
عقیقی در تنای پیشوای خود چنین گوید  
(بنازم نیست پاکت که دفع اهرمن کردی)

در همان شماره‌ی ۴ این روزنامه مطلبی از فریدون ضرغامی (اسود) نیز به چاپ رسیده است، به این شرح:  
«برخلاف آنان که برای نیروهای ارادی انسان ارزشی قائل نیستند، به عکس آنان که انسان را آلت بلا اراده‌ی در دست جبر محیط و منقضیات زمان فرض می‌کنند؛ و به خلاف آنان که تامین عدالت اجتماعی و استقرار سوسیالیسم را وابسته به تکامل وسائل تولید می‌دانند و بدین ترتیب با انتکا به این طرز فکر غلط ملت ما را به ادامه‌ی وضع فلایکتبار موجود تشویق می‌کنند، ما قطعه داریم در سایه‌ی رشد فکری و ارادی خواهیم توانست اجتماع سعادتمندی ایجاد نماییم. ما با اعتقاد به این طرز فکر درست، برای نجات ملت خود فریاد می‌زنیم کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، محرومین، ستم‌دیدگان و... جوانان ببا خیزید!

ای مایه‌ی فخر ملک ایران ای چشم و چراغ کشور جم  
بنگر تو دمی ز صدق و ایمان کیم آه و ففان و ناله و غم  
گردیده قرین خانمانست

## ۵۱- طنز ملظوم چاپ نشده‌ی درباره‌ی انتخابات ۶ سال پیش

دو صفحه‌ی شعر دست‌نویس زیر متعلق به شاعری است که خود را آن ت. "معرفی کرده. شعر باید متعلق به دهه ۱۳۲۰ یعنی فاصله‌ی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ باشد. شاعر هم بی‌گمان قاضی یا کارمند دادگستری بوده است (چون شعر خود را بر کاغذهای رسمی وزارت دادگستری، نوشته است) و به احتمال قوی به دلیل اشتغال به کار قضایی نام کامل خود را ضبط نکرده است. اکنون این اشعار را که تاکنون در جایی چاپ نشده است، پس از شصت سال به دست چاپ می‌سپاریم. اگر کسی گوینده‌ی این اشعار را از روی دست‌خط وی و مخفف نامش شناسایی کند، حق گوینده‌ی ادا خواهد شد.

چه سری ای خدا در انتخاب است

که هر کس را برایش دل کتاب است  
نه مردان بلکه اطفال دو ساله  
که بابا را بگیرد جای خاله  
گهی پایش بجای سر بخارد  
گهی نام پدر عمه گذارد  
ندان نی وکالت را نه جایش  
نه غیر از شاش آن هم زیر پایش  
کس ار اسم وکالت را بیارد  
ز شوqش دست بر گریه گذارد  
که یالا من وکالت را دلم خواست  
قایم کردی تو توی گنجه آن جا است  
نهنهاش گوید وکالت خوردنی نیست  
بجز با پول و پارتی بردنی نیست  
هزاران دسته‌بندی‌ها است هر شب  
همه ورد وکیل بنده بر لب  
بیک جا مجمعی اسمش دیانت  
که باشد جمع‌شان دین را خیانت  
همه وعد و وعید آن و این است  
همانا صحبتی کو نیست، دین است  
دگر مجمع بود ز احرار کشور  
که واقع مملکت را کرده یک ور  
یکی گوید که نیمی بهتر است  
چرا که بر شماها مهتر است  
یکی گوید چه اندازی خودت پیش  
نمی‌بینی مرا با این همه ریش  
یکی گوید مرا بس این میاهات  
که زرع و نیم دارم یک کراوات  
یکی دستش گرفته دیلهم را  
بروی دوش بگرفته دمش را  
یکی گوید چه کار داری چه کارم  
همین در شأن من بس، پولدارم  
موکل خواب هستی یا که بیدار  
که هر رأی ۳ نومانم خریدار

در سال ۱۳۸۳ در اعتقادات اسلامی در قم چاپ شده است که سرکار خانم مهین فاتح، نسخه‌یی از آن را به من هدید داده‌اند. آیت‌الله جلیلی در این کتاب پس از اثبات وجود واجبه در مقام اثبات نبوت خاصه، اتهامات کسانی را که قرآن مجید را الفاظات یک شمشیرساز رومی یا سلمان فارسی به حضرت محمد خوانده‌اند، رد می‌کند و مستند او نیز قرآن است: ولقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر؛ لسان الذي يلحدون اليه اعجمى و هذا لسان عربى مبين (سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۳) = و بی‌گمان ما می‌دانیم که آنان می‌گویند که قرآن را بشری [به پیامبر] آموزش می‌دهد، اما هرگز این گونه نیست، چرا که زبان کسی که این آموزش را به او نسبت می‌دهنده، اعجمی (= غیرعربی) است، در صورتی که این آیات به زبان عربی صحیح است.

## ۵- روحانیت در یادداشت‌های علم

یادداشت‌های امیراسدالله علم وزیر دبار محدث پاشاوه بهلوی، از منابع دست اول تاریخ سیاسی معاصر است که تاکنون شش جلد آن به ویرایش دکتر علینقی عالیخانی در خارج از کشور به چاپ رسیده است. در یادداشت‌های علم مورخ بیست و سوم فروردین ۱۳۵۵ بین وزیر دبار و شاه گفت‌وگویی راجع به روحانیت شیعه رد و بدل شده است که امروز سی سال پس از وقوع انقلاب اسلامی و نقش عظیمی که روحانیت در اضمحلال رژیم سلطنتی و قلع و قمع حزب توده، سازمان مجاهدین و احزاب ملی و جنگ با عراق بازی کرد، بسیار مضحک می‌نماید. زیرا در فروردین ۱۳۵۵ شاه به علم می‌گوید که اگر چه بساط روحانیون رو به اضمحلال است، وی در مقام شاهنشاه برای تجدید ساختار روحانیت شیعه به دولت وقت یعنی امیرعباس هویدا دستوراتی داده است. واقعاً باور نکردنی است که شاه مملکت از واقعیت‌هایی که در درون مملکت می‌گذرد، چنان ناآگاه باشد که گمان کند با ابلاغ دستورات همایوی به ریس دولت، کار دین و مذهب و روحانیت تمام است. اینک عین عبارات علم که البتہ به مناسبت سخت‌گیری دولت عراق بر حوزه‌ی علمیه‌ی نجف در ۱۳۵۵/۱/۲۳ بر قلم رفته است:

عرض کردم، آیت‌الله [سیدابوالقاسم] خوبی از نجف اشرف پیغام داده است شاهنشاه ترتیبی بفرمایید که حوزه‌ی علمیه‌ی نجف باقی بماند. فرمودند، اقداماتی کرده و می‌کنند، ولی فکر نمی‌کنم عراقی‌ها زیر بار بروند. اصولاً در دنیا بساط آخوندی رو به اضمحلال است. عرض کردم، الحمد لله. من دشمن‌ترین فرد نسبت به آخوندها هستم، چون آن‌ها را بی‌عقیده‌ترین مردمان نسبت به مبادی و مبانی اسلام می‌دانم. ولی به هر حال مطلب آن‌ها اگر صحیح باشد و روی یک پایه و مایه‌ی صحیح قرار بگیرد، مطلب مهمی است و نباید فراموش کرد. منظور [او] غرضی این است که اصل کار نباید از دست برود و باید واقعاً آخوندهایی باقی‌قی تربیت شوند و تحويل جامعه گردد.

فرمودند: به دولت گفتند در مشهد و شیراز بساط صحیح راه پیندازند، قم هم که کرکره خواهد کرد. عرض کردم، دست به ترکیب قم نمی‌توان زد؛ ولی باید طرح نو با پایه‌ی اساسی گذارده شود. فرمودند، صحیح است.» (یادداشت‌های علم، ویراسته‌ی علینقی عالیخانی، ج ۶ [۱۳۵۵]، تندتا، مریلند، ۲۰۰۸، صص ۴۴-۴۳)

۵۲-یادی از احمد شمسا

دکتر احمد شهسرا نویسنده، مترجم، شاعر و طنزپرداز معاصر در ۱۳۰۳ در قزوین متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه، به تهران آمد و وارد دانشگاه شد. در همان جوانی‌ها، یعنی در دوران وزارت خارجه‌ی علی‌اصغر حکمت (در کالایینه‌ی دکتر منوچهر اقبال)، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و پس از چند سال، به سمت دیبلمات به ترکیه رفت. وی با تلاش قابل تحسینی، همزمان با دوره‌ی خدمت و اقامت در ترکیه، به ادامه‌ی تحصیل در آن کشور پرداخت و از دانشگاه آنقره در رشته‌ی تاریخ سیاسی درجه‌ی دکتری گرفت. شهسرا بعداز آن، در حوالی سال ۱۳۴۰، به آلمان غربی مأمور شد و با سمت دبیر اول سفارت ایران در کنسولگری کلن به خدمت پرداخت. البته رزیم سابق به دلیل تعلق شهسرا به نحله ملی - مذهبی، از وجود او استفاده‌ی کافی در مقام شاراز دافر حتاً در کشورهای درجه‌ی دوم و سوم نکرد، اما او در مقام یک عضو صاحب‌نام وزارت خارجه مورد احترام همکاران بود و دولت وقت هم، مزاحمتی برای او ایجاد نمی‌کرد. تا آن‌که انقلاب ۱۳۵۷ به سرعت غیرقابل باور به پیروزی رسید و شهسرا در زمان دولت مؤقت مرحوم مهندس مهدی بازرگان، به سمت سفیر ایران در آلمان شرقی منصوب شد. اما چنان‌که افتاد و همه داشتند او نیز همانند دیگر نیروهای ملی - مذهبی همسو با بازگان و ابراهیم پیزدی، بعد از یکی توسل به تهران فراخوانده شد و چون هیچ ارادی بر او وارد نبود، بازنشسته‌اش کردند.

صاحب این فلم دکتر شهسرا در بر همی معلو و بی کاری اش در تهران بسیار می دید. آخرین باری که با او بخورد کردم، شاید کمتر از یک ماه پیش از مرگش بود که در تسبیح جنائزی مرحوم علی اردلان (وزیر دارایی و امور اقتصادی دولت مؤقت و رئیس شورای مرکزی جبهه ملی)، به رغم بیماری حضور یافته بود. شهسرا توائسته بود از خانه خود برای تسبیح دوست و همسایه ای آزاده بیرون آید، اما از سیمای او رنجوری و بیماری نمودار بود. حالش را پرسیدم و آرزوی بیهودی اش را کردم، خیلی نتایل و لی اظهار امیلواری هم نکرد. البته معلوم بود که سخت بیمار استه ولی به روی دوستان نمی اورد. بیماری او البته مژمن بود ما ناچند ماه پیش از آن، مرتب در جلسه های دوستنه شرکت می کرد و لی اینک دیگر آن سیمای متبسه و لحن شیبین را نداشت.

یکی از خصلت‌های شایسته‌ی شهسا، صراحة لهجه و بی‌بروایی اش در گزارش واقعیت‌ها و بیان حقیقت‌ها بود. خودش برای من نقل کرد که وقتی «دانشجویان خط امام» به سفارت‌خانه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا در تهران حمله کردند و دیبلمات‌ها و کارکنان آن سفارت‌خانه را گروگان گرفتند سفیر وقت اتحاد جماهیر شوروی در آلمان شرقی به او که سفیر جمهوری اسلامی ایران در آن کشور بود، گفتته بود: «اما امروز از همه‌ی اتفاقات این‌لاین شما پیشتبی‌یابی کرده‌ایم، اما نمی‌توانیم از اشغال سفارت دولت آمریکا و گروگان گیری دیبلمات‌ها دفاع کنیم و آن هم به دلیل این‌که خود ما در تمام دنیا سفارت‌خانه داریم و می‌خواهیم دیبلمات‌های ما مصونیت و سفارت‌خانه‌های ما امنیت داشته باشند.»

شہسما می گفت: من این موضوع را عیناً طی رایبرت محرومانہ بہ تهران گزارش کردم، اما کرسن نشینان جدید حکومتے بلا فاصله بر اثر این گزارش مرا از سمت سفارت معزول کردن و به تهران فراخوانند و در همان سال ۱۳۵۸ بازنشسته ام کردن. آیا وظیفه‌ی یک سفیر غیر از این است که دولت متبوع خود

یکی دیگر رود بالای منبر  
بگوید فضل صلوات پیغمبر  
که یک صلوات را گرفت کردی  
گناهانت همه بر باد کردی  
کنون من می‌برم اسم فلانی  
امیدوارم که بی‌بهره نمانی  
هر آن کس میل دارد کو و کیل است  
بلند صلوات بفرستد دلیل است  
جماعت بیهوا از دل کشد داد  
نداند داد او را داد بسر باد  
شنیدی طفل چون این حرف‌ها را  
نمودی جمع دیگر دست و پا را  
گر این‌هایند کاندید و کالت  
در این وادی نباشد جز ضلالت

به تناسب بار علمی آن‌ها طبقه‌بندی می‌شدند. اکثر نشریات و مطبوعات، البته غیرعلمی و غیرتخصصی اند و از حوزه‌ی طبقه‌بندی وزارت علوم پیرون می‌مانند. از میان مجله‌هایی که براساس ضوابط آن وزارت خانه، دارای ارزش علمی کافی باشند، به بعضی عنوان «علمی - تخصصی» و به بعضی دیگر عنوان «علمی - ترویجی» داده می‌شود. ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی متعلق به گروه اخیر است.

### ۵۳- هنرنامه‌ی حافظ و گله‌های شاعران

در طول نشر پنجاه شماره‌ی نشریه‌ی حافظ، آثار بیش از هزار تن از اهل علم و ادب و شعر و هنر در این نشریه منتشر شده است اما هنوز هزاران تن از اهالی فرهنگ و اندیشه و شعر و ادب هستند که ما توفيق انتشار آثارشان را نداشته‌ایم و این موجب شکایت بعضی از ایشان شده است. از جمله آفای ابراهیم ناعم، شاعر گیلانی مقیم کرج، مدیر انجمان ادبی ناصرخسرو، قصیده‌یی در یکصد و چهل بیت سروده و گله کرده است که چرا آثار وی در ماهنامه‌ی حافظ جا نشده است.

مطلع آن قصیده، این است:

حق من بود که از من، سخن آید به میان

در «هنرنامه‌ی حافظ» به بسی شرح و بیان

### بدای دکتر محمد مصدق

#### جلیل وفا کرمانشاهی

فراز شکوه، فریاد ستیز آهنگ‌مان بودی

خروش بازتاب زخم‌های چنگ‌مان بودی

بر این خاکی که می‌جوشد از آن خون سیاوشان

درخت باشکوه ریشه‌ی فرهنگ‌مان بودی

نخواهد کرد تاریخ جهان هرگز فراموشت

سپر اندیشه‌ی بی‌باک روز جنگ‌مان بودی

نهمن سر فرود آورد، بر نی نیزه‌ی کلکت

به راه سیل بی‌پروای دشمن سنگ‌مان بودی

فریب محتسب، نیزنگ شیخ و فتنه‌ی زاهد!

دچار بہت از این شیوه‌ی نیزنگ‌مان بودی

تبار مزدک و بابک - چه باک از تیرگی دارد

که تو، آینه‌ی پیراء از غبار و زنگ‌مان بودی

فراز برج باروی غرور پاک ایرانی

تو آن پرخاش تیز‌آهنگ خشم چنگ‌مان بودی

بهمام مردم ایران زمین - فریاد سر دادی

شکوه مردمی، پابند نام و ننگ‌مان بودی

به راه عشق، ای بازآفرین شکوهی بابک

توان راهیابی‌های پای لنگ‌مان بودی

به میدانی که دشمن سر به خاک اورد هیجا را

ستوده باور! پیروز مرد جنگ‌مان بودی

تو، پیر پایدار پای دار عشق و جاویدی ...

رها از سلطه‌جوبی، رهبر یک‌رنگ‌مان بودی

را از نظر کشورهای دیگر - آن هم یک ابرقدرت وقت - صداقانه مطلع کند؟ دیگر از خاطرات شنیدنی او، مطالibi بود که راجع به بعضی از عالمان و روحانیون می‌گفت و در این سخنان همیشه جنبه‌های مثبت و منفی هر دو را تاکید می‌کرد. از جمله، مکرر از شیخ محمدباقر کمره‌ای (مترجم کمال الدین و تمام التفہم این بابیه و روپه‌ی کافی کلینی و نیز نماینده‌ی ایران در کنگره‌ی صلح و دین) به نیکی یاد می‌کرد. از جمله از سخنان بسیار آزادمندانه‌ی او در باب حقوق زن و مرد و مسائل جنسی داستان‌ها داشت. مهم‌تر آن که روایت غریب از درجه‌ی آزادگی و مناعت و علو طبع او از زبان مرحوم حسن روحانی محلاتی (داماد مرحوم آقامیرزا محمدعریشاھی) می‌گفت و آن این که در نهایت دست‌تگی و نیازمندی از پذیرفتن پولی که آیت‌الله خمینی در اویین سال انقلاب برای او فرستاده بود، جدا ابا کرد و آن را نپذیرفت.

گفتنی است که شیخ محمدباقر کمره‌ای و سید علی‌اکبر برگعی قمی، از روحانیانی بودند که افکار سوسیالیستی داشتند و به اروپا برای شرکت در کنفرانس صلح به کارگردانی شوروی سفر کردند. شیخ محمدباقر کمره‌ای، هم‌جنین تنها روحانی شیعی ایرانی بود که در «انقلاب سفید شاه و ملت» از طرح اصلاحات ارضی و القای رژیم اریاب و رعیتی رسماً پشتیبانی کرد. وی برادر بزرگ شیخ محمدحسن شمس‌الاشراف کمره‌ی بی بود که اشعارش در مرحوم آیت‌الله استاد سیدعلینقی امین در پادنامه‌ی ایشان - به کوشش احمد نیکوهمت رئیس فقید انجمن ادبی سخنوران - چاپ شده است.

شیخ‌سال علاوه بر طبع شعر و قریحه‌ی طنز، از مترجمان خوب ایران بود. او کتاب‌های خوبی را به ترجمه از خود به یادگار گذاشته و با مقدمه‌های سودمند که خود بر آن‌ها افزوده استه ارزش آن ترجمه‌ها را برای خواننده دو چندان کرده است. برای مثال، بر ترجمه‌ی امریکا در بی خبری: تحلیل وقایع ایران (۱۳۲۵-۱۳۳۰)، تالیف جیمز اف گود (دانشیار دانشگاه میشیگان)، مقدمه‌ی در سی و شش صفحه نوشته و طی آن به تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۰ نا ۱۳۴۰ که مؤلف آن دوره را عصر «سیاست اهمال و غفلت امریکا در ایران» دانسته استه پرداخته و دلایل سقوط نهضت ملی‌شن حصن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد را با نقل قول مستقیم از دست‌اندرکاران این وقایع در اختیار خواننده گذاشته است.

مهم‌ترین آثار ترجمه‌ی شیخ‌سال عبارتند از:

۱- ماجراهای جاودان در فلسفه، تالیف کلوزنر توماس و دانی توماس.

۲- مثلث قدرت جهانی، تالیف کلوزنر.

۳- گورکی و لینین، تالیف برتراد د. ولف.

۴- کالبدشناسی قدرت، تالیف جان کنت گالبرایت.

۵- امریکا در بی خبری، تحلیل وقایع در ایران (۱۳۲۵-۱۳۳۰)، تالیف جیمز اف. گود.

۶- موج سوم دموکراسی، تالیف ساموئل هاتنینگتون.

شیخ‌سال همچنین سال‌های مديدة، عضو «هیات مشاوران علمی» ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی بود که به سردبیری مهدی بشارت و با همکاری استادان و نویسنده‌کان فرزانه‌ی ایرانی اکنون در ۱۳۸۷ وارد بیست و دومنین سال نشر خود شده است و به اصطلاح وزارت آموزش عالی و فن اوری (وزارت علوم سابق) مجله‌ی «علمی - ترویجی» محسوب می‌شود. به این توضیح که براساس ضوابطی، مجله‌های کشور،